فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۶
صفحات ۵ – ۲۳

کاربست «نظریه بسیج منابع» در تبیین جنبش اجتماعی مرابطون

محمد حسن بیگی[۱]

چکیده

مغرب اسلامی در اثر فروپاشی دولت ادریسیان، دچار عدم تمرکز سیاسی و منازعه قبایل بربر بر سر قدرت بود. در چنین شرایطی شکل‌گیری جنبش اجتماعی مرابطون، موجب تداوم قدرت مسلمانان در شمال آفریقا و اندلس شد. با نظر به اهمیتِ جنبش اجتماعی مرابطون، بررسی منطق حاکم بر این جنبش پرسش اصلی این مقاله است. چارچوب نظری مقاله در بازشناسی منطق این جنبش «نظریه بسیج منابع» است. بر اساس این نظریه رهبران جنبش مرابطی از نارضایتی بربرهای صنهاجی از تسلط بربرهای زناتی بهره برده و جنبش اجتماعی مرابطون را با هدف کسب قدرت و خودمختاری سیاسی طراحی کردند. این نارضایتی سیاسی برای موفقیت جنبش مرابطون کفایت نمی‌کرد؛ از این رو رهبران جنبش اجتماعی مرابطون با بسیج منابعی همچون تعصب مذهبی، خلقیات بدوی صنهاجی، تشکیل سازمان اجتماعی رباط‌ها، تأمین مالی جنبش از درآمد شهرهای مفتوحه و ائتلاف با رهبران قبایلی همچون مصامده و با کنش‌گریِ سیاسی، این جنبش اجتماعی را به سرانجام رساندند.

کلیدواژه‌ها: بربرها، تاریخ شمال آفریقا، مرابطون، نظریه بسیج منابع.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، mohaamad.beigi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

مقدمه

مغرب اسلامی در دوره حاکمیت مسلمانان خاندان‌های حکومتگر متنوعی را تجربه کرد. حکومت‌هایی که توسط اقوام و نژادهای مختلف ایجاد شدند. هر یک از این حکومت‌ها در تناسب با خاستگاه فرهنگی و نژادی بنیان‌گذارانش، سیاست‌های مختص به خود جهت تشکیل حکومت و دوام قدرت ارائه کردند. در نیمه قرن پنجم هجری مسلمانانِ شمال آفریقا گونه‌هایی از حکومت با خاستگاه‌های نژادی متفاوت را تجربه کردند. پس از کاهش قدرت خلافت عباسیان دولت‌های عربی رو به زوال نهادند و بربرهایی که پیشتر موفق به تشکیل حکومت بنی مدرار و بنی زیری شده بودند توانستند نقش پررنگ‌تری در تحولات سیاسی شمال آفریقا ایفا کنند (شهیدی پاک، تحول اندیشه فلسفی ـ کلامی در دوره مرابطین، ٤٦). ضعف اعراب بیشتر نتیجه ستیز دولت‌ها با قبایل بربر بود که به موازات آن منتهی به گسترش قدرت مسیحیان در دریای مدیترانه و خطر آنها برای مسلمانان شد. در چنین شرایطی دولت‌های کوچک محلی در اندلس و شمال آفریقا ظهور کردند (ناصری طاهری، مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی، ٧٠-٦٩).

در آن شرایط متزلزل «جنبش اجتماعی مرابطون» شکل گرفت. توجیه نگارنده در انتخاب عنوان «جنبش اجتماعی» برای کنش‌های سیاسی مرابطون آن است که کارگزاران و رهبران مرابطی در شرایط سیاسی متزلزل و نامطلوب، حول محور آرمان استقلال سیاسی وحدت یافته و به سمت تشکیل سازمانی تحت عنوان «رباط» حرکت کردند. بر این اساس مرابطون، به عنوان گروهی از بربرهای شمال افریقا (بربرهای لمتونه از قبیله صنهاجه)، موفق به تشکیل جنبشی اجتماعی با هدف اصلاح دینی و استقلال سیاسی شدند. جنبشی که در نهایت منجر به تشکیل حکومت مرابطون و وحدت دینی مطلوب این جنبش شد. البته تلقی کنش سیاسی مرابطون به مثابه جنبش اجتماعی این سوال را فراروی ما قرار می دهد که چه اهمیتی بررسی جنبش اجتماعی مرابطون را در مقاله حاضر توجیه می‌کند؟ در پاسخ باید گفت، نقش درخوری که مورخان برای حکومت مرابطون در تاریخ تحولات غرب جهان اسلام قائل شده‌اند، به بررسی و تحلیل کنش‌های سیاسی نخبگان و کارگزاران این جنبش اهمیت بسزایی می‌دهد. در نگاه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

مورخین گذشته و محققین امروزی ظهور دو دولت هم‌عصر بربری مرابطون و موحدین در مغرب، با قدرت‌گیری مسیحیان در اسپانیا، همچنین گسترش حوزه حکومتشان به اندلس، سقوط اسلام را برای مدتی به تاخیر انداخت. این مورخان با پیش فرضی خلاف واقع، معتقدند اگر حکومت‌های مرابطون و موحدان تشکیل نمی‌شد، در آن صورت کوتاه شدن پای مسلمین از این نقطه اروپا امری دور از انتظار نبود. آنها در توجیه ادعای خود به ضعف ناشی از روی کار آمدن اولین دوره دولت‌های کوچک بعد از سقوط امویان در اندلس اشاره می‌کنند(حورانی، ۱۳۱).

مقاله پیش رو نیز با توجه به نقش و اهمیتی که دولت مرابطون در تحولات سیاسی و مذهبی مغرب اسلامی دارد، به ارائه طرح واره‌ای نظری در تبیین کنش‌های سیاسی و مذهبی نخبگان و رهبران این جنبش اجتماعی تا پیش از نهادینه شدن این جنبش و تشکیل حقیقی دولت مرابطون توسط یوسف بن تاشفین می‌پردازد. به بیانی روشن‌تر می‌توان پرسش اصلی مقاله را چنین صورت بندی کرد: کنش‌های سیاسی و مذهبی جنبش اجتماعی مرابطین از سرآغاز شکل‌گیری تا تشکیل حکومت مرابطی توسط یوسف بن تاشفین از چه منطقی پیروی می‌کرد ؟ این سوال تاکنون چندان توجه پژوهشگران را به خود جلب نکرده‌است.[1] از این رو ارائه تبیینی بسنده را طلب می‌کند.

۱. تاکنون تبیین سرآغاز جنبش اجتماعی مرابطان چندان محل توجه پژوهشگران نبوده است. به همین جهت شاهد تألیف اثری مستقل در این زمینه نیستیم. در سایرآثاری نیز که بررسی تاریخ مغرب اسلامی می‌پردازند به اجمال به سرآغاز و زمینه های شکل گیری جنبش مرابطان پرداخته شده است. در همین بررسی‌های اجمالی نیز صرفا به بیان منقولات منابع قدیم اکتفا شده و محققان مزبور درصدد ارائه تبیینی نظری از این جنبش برنیامده اند. دو نمونه از این دست آثار «تاریخ و تمدن مغرب» از دکتر حسین مونس و «مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی» از دکتر عبدالله ناصری طاهری است. حسین مونس در جلد دوم اثر خود به بررسی مختصر تاریخ مرابطان از آغاز فعالیت یحیی بن عمر تا سقوط دولت مرابطی می پردازد. سرآغاز شکل‌گیری دولت مرابطان بخش اندکی از این مختصر توضیح مونس را تشکیل می دهد. اما نکته مهم تری که او از آن غفلت کرده نپرداختن به سرآغاز دولت مرابطی از منظر یک جنبش اجتماعی است. توضیحات اولیه مونس در فصلی که به مرابطان اختصاص داده صرفا به مثابه زمینه چینی برای توضیح چگونگی شکل گیری دولت مرابطی در نظر گرفته شده است و فاقد مدلی نظری در تبیین این جنبش است (مونس، ۲۸۰-۲۳۱). دکتر ناصری طاهری نیز در کتاب خود توضیحی مختصر از دولت مرابطی ارائه می‌کند که در مجموع دوازده صفحه از کتاب او را تشکیل می‌دهد. از این رو انتظار ارائه پاسخ به این پرسش در کتاب دکتر ناصری طاهری چندان موجه به نظر نمی‌رسد. او نیز همچون حسین مونس سرآغاز شکل‌گیری جنبش مرابطان را صرفا از منظر زمینه‌های شکل-گیری دولت مرابطان بررسی کرده‌است. به همین جهت سرآغاز شکل‌گیری دولت مرابطان را به مثابه یک

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

تحقق این مهم مستلزم اتخاذ مدلی نظری است که از عهده تبیین ماهیت جنبش اجتماعی مرابطون برآید.

از میان نظریه‌های موجود در جامعه شناسی سیاسی جنبش‌های اجتماعی، نظریه بسیج منابع قدرت تبیین‌کنندگی کافی در تبیین جنبش اجتماعی مرابطان دارد. از این رو از آن به عنوان مدل تبیینِ کنش‌های سیاسی مرابطان پیش از تشکیل حکومت بهره برده‌است. البته این به معنای انکار توان سایر مدل ها همچون نظریه عصبیت قومی ابن خلدون نیست. اما به نظر می‌رسد از میان نظریه‌های صورت‌بندی شده در دوره معاصر این مدل بهترین تبیین را از شواهد در دسترس ارائه می‌دهد. به همین جهت تلاش می‌شود تا کاربست نظریه بسیج منابع در تبیین کنش‌های سیاسی مرابطان پیش از تشکیل حکومت مورد آزمون قرار گیرد. بر این اساس بخش نخست مقاله به ایضاح مختصر نظریه بسیج منابع اختصاص داده شده‌است. در بخش دوم هویت تاریخی مرابطون شناسایی می‌شود. نقش این هویت در تحقق آرمان‌های سیاسی جنبش مرابطون دلیلی است که ارائه این مبحث از سوی نگارنده را توجیه می‌کند. بخش سوم نیز به بازشناسی مؤلفه‌های بافتار تاریخی و فرهنگی مرابطون اختصاص دارد. بازشناسی این شاخصه‌ها پرده از آشفتگی‌های سیاسی و ساختار نامتمرکز قدرت در مغرب اسلامی بر می‌دارد. بازشناسی مؤلفه‌های این ساختار و نظم سیاسی زمینه تبیین جامع‌تر جنبش مرابطون را فراهم می‌کند. در نهایت در بخش پایانی با قرار دادن کنش‌های سیاسی رهبران جنبش مرابطون تحت مفاهیم و اصول نظریه بسیج منابع، به تبیین جنبش اجتماعی مرابطون پرداخته می‌شود.

نظریه بسیج منابع

رهیافت نظری نگارنده در تبیین جنبش اجتماعی مرابطون «نظریه بسیج منابع»[1] است. نظریه‌ای که به مثابه مدلی در تبیین جنبش‌های اجتماعی به کار می‌رود. به همین جهت بهتر است با ارائه تعریفی از جنبش اجتماعی، زمینه تشریح چارچوب و مدل

جنبش بررسی نکرده و درصدد ارائه تبیین منسجم و نظری از این جنبش اجتماعی برنیامده است (ناصری طاهری، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، ۸۲-۶۹).

1. Resource mobilization theory

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

نظری مقاله را فراهم شود. «جنبش اجتماعی» دلالت بـر سـازمانی کـاملا شـکل گرفتـه دارد که با هدف دست‌یابی و دفاع از آرمان‌ها و مقاصد معینی به گـروه‌بنـدی و تشـکل اعضا می‌پردازد. آنچه که اصولا جنبش اجتماعی را مشخص می‌سازد متقاضی بـودن آن است که سعی در شناساندن و به کرسی نشاندن ایده‌ها و ارزش‌هـای معینـی دارد و در راستای تحقق اهداف جنـبش بـه عضـوگیری و جلـب توجـه عامـه مـردم و نخبگـان می‌پردازد (روشه، ۱۲۹). در تبیین این پدیده اجتماعی نظریه‌ها و مدل‌هـای متنـوعی در جامعه شناسی سیاسی ارائه شده است. نظریه بسیج منابع یکـی از نظریـه هـای جامعـه شناسی سیاسی است که به عنوان مدلی در تبیین جنبش اجتماعی مرابطون مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بر اساس این نظریه رفتار منازعه جویانه کنشگران اجتماعی بخشی از جریان طبیعـی زندگی اجتماعی است که با هدف پیشبرد منافع صورت می‌گیرد. در واقع در این نظریه مبارزه اجتماعی نوعی انحراف یا ناهنجاری تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی عادی و جدایی ناپذیر از زندگی کارگزاران است. این نظریه بر این فرض استوار است که جنـبش‌هـای اجتماعی به دلیل فعالیت آگاهانه حاملان جنـبش و بـا محاسـبه هزینـه و فایـده شـکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر کارگزاران جنـبش‌هـای اجتمـاعی بـا اسـتفاده از فرصـت‌هـا و سازمان‌های ایجاد شده و با به کارگیری راهبردهای صحیح در تقابل با گروه‌های رقیب اهداف جنبش را محقق می‌سازند. در واقع دو مدعای اصلی این رهیافت آن اسـت کـه اولا فعالیت جنبش‌های اجتماعی خودانگیخته و بی‌سازمان نیست و ثانیا شرکت‌کنندگان در این جنبش‌ها بدون محاسبه عقلانی عمل نمی‌کننـد. طبـق ایـن نظریـه جنـبش‌هـای اجتماعی بدون منابع قابل توجه شامل برخورداری از تصویر مثبت مردمـی نمـی‌تواننـد شکل بگیرند. در کل ظهور جنبش‌ها وابسته به توان آنها برای جذب منابع، بسیج مـردم و شکل دادن به ائتلاف اسـت. در نتیجـه وجـود نارضـایتی بـه تنهـایی عامـل جنـبش اجتماعی نیست، بلکه وجود منابع نیـز ضـرورت دارد (کریمـی، ۱٤۱-۱٤۰). از سـوی دیگر نظریه بسیج منابع به منظور تبیین جنبش‌های اجتماعی بر مجموعه‌ای از فرآینـدها که تصمیمات ناظر بر تغییرات اجتماعی و تحولات سازمانی را مشروط می‌سازد تاکیـد می کند. این نظریه از مدل هدفمنـد کـنش اجتمـاعی اسـتفاده مـی‌کنـد و جنـبش‌هـای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

اجتماعی را با ارجاع به سطح راهبردی- ابزاریِ کنش تبیین می‌کند. به تعبیر دیگر در این نظریه ظهور جنبش های اجتماعی و نتایج رفتار آنها فرایندی پدیده‌ای مشروط انگاشته می‌شود که از تصمیمات خاص، تدابیر و راهبردهای معینی ناشی می‌شود. راهبردهایی که کنشگران همچون ابزار دست‌یابی به اهداف جنبش و در بافت معینی از روابط قدرت و منازعه برای دست‌یابی به اقتدار سیاسی اتخاذ می‌کنند (همان، ۱٤۲- ۱٤۱). از دیگر مشخصه‌های این نظریه تاکید بر نقش ساختارهای نامتمرکز سیاسی در ظهور و موفقیت جنبش‌های اجتماعی است. برای نمونه هر چه عدم تمرکز سیاسی در یک نظام سیاسی بیشتر باشد امکان بروز و ظهور جنبش‌های اجتماعی کارآمد بیشتر است. به علاوه به میزانی که نظام‌های سیاسی به بخش های مختلف حکومت، استقلال و خودمختاری بیشتری می‌دهند امکان بروز جنبش‌های اجتماعی افزایش خواهد یافت. در مجموع می‌توان اصول نظریه بسیج منابع را چنین برشمرد: تاکید بر نقش رهبران و نخبگان برای بیان و بازتعریف منافع جمعی، نقش رهبران در اتخاذ راهبردها و تدابیر مناسب در دست‌یابی به اهداف، تشکیل سازمان‌های قومی قبل از وقوع منازعه و نقش‌آفرینی این سازمان‌ها در بسیج و سازماندهی کنش جمعی اعضای گروه‌های قومی(همان، ۱٥٤).

هویت تاریخی جنبش اجتماعی مرابطون

در هر تحلیل از کنش سیاسی و مبارزه برای کسب قدرت، شایسته نیست توجه خود را صرفا معطوف به اعمال نخبگان سیاسی نمود، بلکه لازم است که فعالیت و ماهیت گروه‌های اجتماعی را نیز شناسایی شود. البته این به معنای نادیده گرفتن نقشِ نخبگان سیاسی در تحلیل وضعیت‌های خاص نیست. از این رو گام نخست در تحلیل جنبش‌های اجتماعی شناسایی هویت و شیوه‌های این گروه‌های اجتماعی در پرداختن به سیاست است (باتامور، ٥٥). در این قسمت با بازشناسی هویت اجتماعی مرابطون به تحلیل و تبیین چگونگی دست‌یابی ایشان به قدرت پرداخته می‌شود.

مرابطون دسته‌ای از بربرهای متعلق به شاخه بزرگ قبایل برانس صنهاجه و از شعبه‌های گوداله، لمتونه، مسوفه و تریگه بودند (ابن خلدون، مقدمه، ۲/ ۱٥۸). این قبایل تازه مسلمان به نام ملثمین و مرابطین مشهورند. آنها به سبب نقابی که بر چهره

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

خود می‌زدند تا از شر دشمنان غیر مسلمان خود در امـان باشـند و از گرمـای سـوزان آفریقا مصون بمانند به مثلمین (نقاب داران) مشـهور شـدند (ابـن ابـی زارع، ۷۵ –۷۸؛ خواندمیر، ۵۷۳/۲؛ باسورث، ۹۵؛ پاک آئین، ۷٤). گروه دیگر آنها را مرابطین می‌خواننـد که این واژه در لغت به معنای قراولانی است که اسبان خود را برای مقابله با دشمن در ثغور نگه می‌داشتند. یا اینکه گفته شده‌است آنان چون نقاب مـی‌زدنـد بـین زن و مـرد ایشان در عرصه نبرد تفاوتی نبوده‌است (ابن وردی، ۳٤٥ – ۳٤٦؛ شهیدی پـاک، تـاریخ تحلیلی مغرب، ۳۱۵). مرابطون در اصطلاح به ترویج‌کنندگان ایمان است. ریشه اصـلی این نام به سکونت آنها در رباط های اولیه شان پـیش از تشـکیل حکومـت بـازمی کـه با رویه‌ای زاهدانه روزگار مـی‌گذراندنـد (نـویری، ۱۹۹/٦؛ ناصـری طـاهری، فاطمیـان در مصـر، ۱۰٤). البتـه برخـی از مورخـان بـرای ایشـان اصـل و نصـبی عربـی ارائـه کرده اند. برای نمونه ابوالفدا اصل و اساس آنها را از قبایل عربی حمیر جنـوبی دانسـته که در زمان خلافت ابوبکر به سمت شام رفتند و در طی یک فرایند تاریخی به نـواحی غربی جهان اسلام وارد شده و در زمان موسی بن نصیر و طارق بن زیاد فرمانده فـاتح او به مغرب اقصی و طنجه رسـیدند (ابوالفـدا، ۲٦۸ همچنـین ر. ک. ابـن وردی، ۳٤٤؛ رشید الدین فضل الله، ۱٤٤٦/۲). به نظر می‌رسد آنها بعد از به دست گـرفتن قـدرت و برخورداری از موقعیتی برجسته در جهان اسلام، برای خود پیشینه عربی ساختند تا نـه تنها برای حکومت خود کسب مشروعیت کنند، بلکه برتری خود را بر سایر قبایل بربـر منطقه نشان دهند. در این میان روایات تاریخی از نقش آفرینی آنها همزمان با فتوحـات آغازین اسلامی در مغرب خبر داده‌اند. ابن خلدون از کنش‌گـری ایـن گـروه در زمـان فتوحات عقبه بن نافع در سال ٦۲ مصادف با خلافـت یزیـد (یعنـی دوره دوم ولایـت عقبه در این منطقه) خبر می‌دهد. فرمانده عقبه، زهیر بن قین به راهنمـائی یولیـان امیـر غماره به سوی جایگاه ملثمـین مـی‌تـازد و غنـایم و اسـراء بسـیاری از آنهـا مـی‌گیـرد (ابن‌خلدون، العبر ،۱٤٦/۵) و این برخورد تاریخی اندکی بعد منجر به اسلام آوردن این قبایل بربر می‌شود.

از گزارش‌های تاریخی چنین بر می‌آید که قبایل بربری که در قرن پنجم مرابطـون را تشکیل دادند در قرن سوم همزمان با شکل‌گیری دولت‌های مسـتقل اسـلامی در ناحیـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

مغرب مسلمان شده بودند. گفته شده مرابطون پیش از این بر دین مجوس بودند (همو، العبر ۱۸۷/۵). انتساب مجوس به مرابطون به معنای زرتشتی بودن آنها نیست. گویا فاتحان اسلامی که تصور دقیقی از ادیان و مذاهب کهن نداشتند، با مشاهده کمترین تشابه، ادیان را به یکدیگر منسوب می‌کردند. بر همین اساس می‌توان گفت که اصطلاح مجوس در بین آنها یک واژه عام بوده است که بعضا در مورد هر گروهی که برای آتش قداست قائل بودنده‌اند به کار می‌رفته است. اندک زمانی پس از مواجه و همزیستی با اعراب مسلمان، این قبایل بربر دین اسلام را پذیرفته و به ترویج آن پرداختند. پس از مدتی نیز در راستای گسترش اسلام به سرزمین سودان هجوم آوردند و آنها را به اسلام فراخواندند (همو، العبر، ۱۸۷/۵). مرابطون با گذر از این مراحل اولیه، قدم در شرایط سیاسی و اجتماعی نهادند که در نهایت باعث قدرت‌گیری آنها شد.

شرایط تاریخی ظهور جنبش اجتماعی مرابطون

جنبش اجتماعی در درون موقعیتی متشکل از نابرابری، بی‌عدالتی و نارضایتی و همچنین در شرایط سیاسی و اجتماعی که از حیث تجمع قدرت نامتمرکز است ظهور می‌کند. جنبش اجتماعی مرابطون و قدرت‌گیری آنها نیز از این قاعده مستثنی نیست. مرابطون در فضایی از ناراضایتی و شرایط سیاسی متزلزل و در درون ساختار نامتمرکز سیاسی اوایل قرن پنجم سربرآوردند. با توجه به اهمیت و تأثیر این شرایط در قدرت گیری جنبش اجتماعی مرابطون و جهت دهی به کنش‌های سیاسی کارگزاران این جنبش، در ادامه به مؤلفه‌هایِ تأثیرگذارِ شرایطِ تاریخیِ قرن پنجم بر جنبش مرابطون پرداخته می‌شود.

مهمترین مؤلفه سیاسی شرایط تاریخی ظهور جنبش مرابطون حاکمیت سیاسی رقبای دیرینه ایشان یعنی زناتی‌ها بر مغرب بود. رقابت قبایل مغربی زناتی، صنهاجی و مصمودی بر سر قدرت، تاریخ مغرب در قرن‌های چهارم و پنجم را رقم می‌زد. ادریسیان با تشکیل حکومت خود و ایجاد نظم سیاسی، موفق به ایجاد وحدت میان این قبایل بربر شده بودند. اما با سقوط ایشان بار دیگر وحدت این قبایل از هم پاشید. در میانه این هرج و مرج سیاسی، قبایل زناته از فرصت استفاده کرده، بر مغرب اسلامی و قبایل ساکن در آن تسلط یافتند. زناتی‌ها سایر قبایل را وادار به پرداخت باج و خراج

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

کردند. در چنین شرایطی، قبایل صنهاجی ساکن نواحی جنوبی مغرب اسلامی رهایی از قدرت و سلطه قبایل بربر زناتی را آرمان سیاسی خویش یافتند (مونس، ۲/ ۲۳۵-۲۳۳). البته صرف این تزلزل و عدم تمرکز سیاسی برای شکل‌گیری جنبش‌اجتماعی مرابطون کفایت نمی‌کرد. بلکه آنها بایستی با بسیج سایر منابعی که فرهنگ و بافتار تاریخی مغرب اسلامی در اختیارشان می نهاد زمینه تحقق آرمان‌ها و اهداف جنبش خود را فراهم می‌کردند.

مرابطون در راستای تحقق اهداف خود از شاخصه‌های فرهنگی بربرهای شمال آفریقا استفاده کردند. شاخصه نخست روحیه خشن، بدوی، تصلب و تعصب قومی بربرهای شمال آفریقا بود. این شاخصه‌ی فرهنگی به هر میزان از مصر فاصله می‌گرفت شدت می‌یافت. از این رو این شاخصه در بین مرابطون که در جنوب مغرب اقصی تا بلاد سودان پراکنده بودند نمود بیشتری داشت (ابوالفدا، ۲۶۹-۲۶۸). مرابطون از این روحیه برای سامان‌دهی نیروهای اجتماعی قبایل بربر و شکست رقبای زناتی خود بهره بردند. دومین شاخصه فرهنگی مرابطون گرایش به سمت مذاهب خشک و غیر قابل انعطاف اسلامی بود. به جز موارد اندکی از گرایش به تشیع در نواحی شهرنشین و بین قبایل برانس صنهاجه، بیشتر مذاهب رایج در مغرب، انعطاف ناپذیر و سختگیر بودند و به نحوی با خوی و خصلت قبیله ای آنها همخوانی داشت. خوارج که به داشتن تعصبات دینی و انعطاف ناپذیریشان معروفند، در آنجا نفوذ داشتند. از بین مذاهب رسمی نیز مذهب مالکی در این منطقه شیوع و نفوذ داشته‌است و توسط حکومت‌های طرفدار دربار خلافت عباسی مانند اغلبیان حمایت می شدند (قاضی عیاض، ۳۷ و ۱۱۵). این تعصب مذهبی در آغاز جنبش مرابطون بسیار مؤثر بود و آنها از این خصیصه به منظور بسیج نیروهای اجتماعی حامی خود و نیز سرکوب مخالفان جنبش بهره بردند.

ظهور جنبش اجتماعی مرابطین

بنیانگذاران و رهبران جنبش مرابطی همچون سایر نخبگانی که نقشی تعیین کننده در جنبش‌های اجتماعی دارند به بسیج منابع موجود در بافتار تاریخی خود پرداختند و در دل این شرایط سیاسی و فرهنگی، به طراحی آرمان های جنبش اجتماعی خود و در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

نهایت تشکیل حکومت مرابطی اقدام کردند. یحیی بن عمر جدالی یکی از این نخبگـان سیاسی بود که برای نجات قبایل صنهاجی از فشار و زورگویی قبایل زناتی اقدام کـرد. در آن زمان زناتیان سلطه خود را بر سرتاسر دشت‌های مغرب دور، از کوه‌های ریف تا سجلماسه، توسعه داده‌بودند. در مقابل قبایل صنهاجی و مصمودی مقیم مغرب اسلامی، از قدرت فزاینده زناتی‌ها در رنج و عذاب بودند (مونس، ۲۳۷). بر همین اساس جنبش اجتماعی مرابطون به رهبری یحیی بن عمر و در واکنش به تسلط زناتی‌ها شکل گرفت.

انگیزه یحیی بن عمر از این واکنش، ترسی بود که او و قبایل صنهاجی و مصـمودی از سرنوشت و آینده تحت قیومیت زناتی ها داشتند. این تـرس و نگرانـی آن هـا را بـه سوی آرمان رهایی از این سلطه و دست یابی به استقلال و حاکمیت بر سرنوشت خود سوق داد. تلاش برای دست یابی به این آرمان یحیی بن عمـر را بـر آن داشـت تـا در جستجوی عالمی برآید که احکام اسلام را به افـراد قبیلـه‌اش بیـاموزد و از ایـن طریـق صفوف آنها را یکپارچه و متحد سازد. چنین رهبر دینی مـی توانسـت از مشـروعیت و محبوبیت خود به منظور آگاهی‌بخشی به قبایل صنهاجی در برابر تهدید زناتی هـا بهـره ببرد. تمام کسانی که تا آن زمان قبایل بربر را برای تأسیس حکومت به حرکت درآورده بودند از مبلغان پرشور و غیرتمند دینی بودند. سمح بن مالک معافری، ابوعبدالله شیعی و ادریس بن عبدالله مصادیق این دست از رهبران دینی تأثیرگذار در تحـولات سیاسـی جامعه بربر بودند (ابن رقیق، ۱۲؛ مونس، ۲۳۷). از این رو یحیی بـن عمـر مـی‌دانسـت تحقق اهداف جنبش اجتماعی مرابطون بدون وجود نخبگان سیاسی و رهبران هوشمند امکان پذیر نخواهد شد.

رهبر جنبش اجتماعی نارضایتی‌ها را تعریف می‌کند، حس عضویت در گـروه را بـر می‌انگیزد، راهبردها و ابزارهایی دست‌یابی به اهداف جنبش را تعبیه می‌کند و از رهگذر تقلیل هزینه و افزایش منافع به بسیج نیروها می‌پردازد (کریمی، ١٤٤). الگوی حاکم بـر جنبش اجتماعی مرابطون نیز چندان از این منطـق خـارج نیسـت. مؤیـد ایـن امـر نیـز هوشمندی سیاسی یحیی بن عمر از بنیان‌گذاران جنبش مرابطون بود. او از بربران شاخه لمتونه بود که در بازگشت از حج با فقهای اهل سنت و در رأس آنها با ابوعمران فاسی در قیروان آشنا شد. یحیی که به دنبال رهایی بربرهای صنهاجی از سلطه زناتی‌ها بود از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

فرصت استفاده کرد و با محاسبه‌ای عقلانی کوشید تا از توان مذهبی برای تحقق آرمان‌های سیاسی بهره ببرد و از این طریق زمینه بسیج نیروی اجتماعی قبایل بربر را فراهم کند. پس از آن در نتیجه رایزنی‌های یحیی بن عمر، عبدالله بن یاسین شاگرد ابومحمد وکاک بن زلوطی لمطی به منطقه اعزام شد. ابو محمد شاگرد ابوعمران فاسی بود (ابن خلدون، العبر، ۱۸۸/۵). در روایت ابن اثیر و همچنین ابوالفداء ابتدای داستان از شاخه جزوله و از فردی به نام جوهر آغاز می‌شود که شخصیتی شبیه به یحیی بن عمر دارد و مانند او دوستدار دین بوده‌است. او نیز در قیروان با ابوعمران فاسی آشنا شده و در بازگشت خواهان فردی برای تعلیم شریعت در قبیله خود می‌شود. نتیجه این دیدار نیز مانند روایت اول اعزام عبدالله بن یاسین به میان قبایل صنهاجه می‌باشد (ابوالفدا، ۲۶۹–۲۶۸ و ابن اثیر، ۳۲۱/۲۲). در هر دو این روایت‌ها منطق حاکم بر شروع جنبش مرابطون یکی است. چه جوهر را به عنوان رهبر و آغاز کننده این جنبش بپذیریم و چه یحیی بن عمر، تأثیری در منطق حاکم بر شروع جنبش اجتماعی مرابطون ندارد. زیرا هر دو آنها کوشیدند همچون یک رهبر سیاسی هوشمند از توانایی موجود در محیط سیاسی و فرهنگی خود بهره ببرند و زمینه تحقق آرمان رهایی بربرهای صنهاجی را فراهم کنند.

عبدالله بن یاسین فردی هوشمند و بلندپرواز بود. او که در اندلس به تحصیلات دینی پرداخته بود، به هنگام بازگشت به مغرب مشاهده کرد که چگونه گروه‌های صنهاجی مقهور و مغلوب زناتیان هستند. او تخمین زد که سپاهیان زناتی در این منطقه از سه هزار نفر فراتر نمی‌رود. از این رو دریافت که می‌توان بر زناتیان چیره شد و دولت صنهاجی را برپا کرد. از سوی دیگر ابن یاسین در اولین آشنایی خود صرفا به آموختن شعائر و احکام دینی بسنده نکرد. بلکه در تهذیب اخلاق آنها نیز کوشید و تلاش کرد تا با سختگیری، نظامی از آداب عمومی برای بربرها وضع کند (ابن اثیر، ۲۲/ ۳۲۲؛ مونس، ۲۳۹–۲۳۸). عبدالله بن یاسین بعد از این‌که به همراه یحیی بن عمر به میان لمتونه و در روایت دوم توسط جوهر به میان لمتونه و سپس جزوله می‌رود؛ خیلی مورد استقبال قبایل بدوی واقع نمی‌شود و احکام دینی او برای آنها شاق تلقی می‌گردد زیرا بربرها با همه تصلب مذهبی، تن به حد و قصاص نمی‌دادند (ابن اثیر، ۲۲/ ۳۲۲). عبدالله بن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

یاسین با هوشمندی پی به این خصیصه بربرهای صنهاجی برد و تلاش کرد رویکـردی متفاوت برای جذب نیروی های اجتماعی خود برگزیند. راهبرد ابـن یاسـین در تحقـق آرمان سیاسی قبایل صنهاجی برقراری تشکیلات سازمانی مشخصی تحت عنوان ربـاط بود. تشکیلاتی که در نظریه بسیج منابع نقـش کلیـدی در تحقـق اهـداف جنـبش‌هـای اجتماعی ایفا می‌کند.

بر اساس نظریه بسیج منابع جنبش اجتماعی در جوامعی رخ می‌دهد کـه گونـه‌ای از رشد سازمانی را تجربه کرده‌است. در واقع تجربه سازمانی به اعضای جنبش این امکان را می‌دهد که در دست‌یابی به اهداف جنبش به موفقیت برسند. به تعبیری آن دسـت از کارگزاران جنبش که در فعالیت‌های جنبش به مهارت رسـیده باشـند قابلیـت کـافی در هدایت جنبش را پیدا خواهند کرد. از سوی دیگر عمل سازمانی اعضای ماهر جنبش به رقابت برای جذب هوادار جدید دامن می‌زند و بدین ترتیب هواداران بالقوه به هواداران فعال در جنبش تبدیل می‌شوند (کریمی، ۱۴۳). کنش سیاسی عبدالله بـن اسـین را نیـز می‌توان بر اساس این مدل تبیین کرد. در واقع او با تشکیل سازمانی تحت عنوان «رباط» کوشید تا زمینه لازم برای بسیج منابع و نیروهای اجتمـاعی و متعاقـب آن شـکل‌گیـری جنبش اجتماعی مرابطـون و دسـت یـابی بـه آرمـان اسـتقلال سیاسـی از زنـاتی‌هـا و خودمختاری سیاسی را فراهم کند. ابن یاسـین پـس از طـرد اولیـه از سـوی بربرهـای صنهاجی به زهد و کناره‌گیری از مردم روی آورد. او این اقدام را راهی برای رسیدن به نتایج دلخواه و جذب پیروان بیشتری می‌دانست. زهدی که هرگز با کنش‌های سیاسی او در زمان قدرت‌گیـری و دسـتورات او بـرای قتـل شـیعیان خصوصـاً در شـهر سـوس همخوانی ندارد (السلاوی، ۱۰۲/۱).

یک سازمان اجتماعی متشکل از افرادی است کـه توانـایی و اسـتعداد اراده و عمـل مشترک را دارند. حال اگر این سازمان اجتماعی بر اساس روابـط خویشـاوندی شـکل بگیرد وحدت اراده میان آنها، مستحکم‌تر خواد بود (تونیس، ۱۴۱). عبدالله بن یاسین بـا آگاهی از این قابلیت، اقدام به تشکیل سازمان اجتماعی کرد. در زمان گوشه‌نشینی ایـن یاسین عده‌ای از بزرگان بربر همچون جوهر و یا یحیی بن عمر و برادرش ابوبکر به او پیوستند. در همین زمان بود که رباط هایی بـرای کارهـای زاهدانـه و شـاید مقابلـه بـا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

تهدیدات بیرونی تأسیس کردند و به نام مرابطون مشهور شدند (مزاری، ۱۳۲/۱؛ ناصری طاهری، فاطمیان در مصر، ۱۰٤). عبدالله بن یاسین و سایر بنیان‌گذاران جنبش مرابطون با بهره‌گیری از قدرت برآمده از سازمان اجتماعی رباط‌ها زمینه بسیج منابع انسانی جهت تحقق اهداف سیاسی خود را فراهم کردند. مشخصه بارز رباط‌ها این بود که ساکنان آن علاوه بر خویشاوندی عاملی دیگر جهت وحدت داشتند. این عامل وحدت بخش همان مذهب بود. کار ویژه اصلی یک چنین اعتقاد مشترکی در نظر جامعه‌شناسانی همچون دورکیم همبستگی اجتماعی است (بشیریه، ۲۲٤). سیاست مذهبی ابن یاسین توسط حاکمان بعدی مرابطون با تفاوت اندکی ادامه یافت. تفاوت آن بود که حاکمان بعدی مرابطون بدون شناختی صحیح از مبانی دین اسلام تلاش می‌کردند تا به هر طریق ممکن از علما و فقهای دوران خود تکریم کنند. به گونه‌ای که دولت آنها را می توان دولت فقهای مرابطین خواند (غنیمی، ۸۱۳) نتیجه این سیاست آن بود که آنها در هر زمانی و با تغییر گرایش‌های مذهبی و سیاسی زمان، به راحتی روش خود را در راستای همراهی با علما تغییر می‌دادند.

عبدالله به یاسین مترصد فرصتی بود تا پس از تجمیع منابع مورد نیاز برای تحقق اهداف سیاسی خود، جنبش مرابطون را آغاز کند. زمانی که شمار زاهدان و گوشه نشینان حاضر در رباط‌ها و حامی جنبش به هزار رسید او به پیروانش گفت شمارمان به هزار تن رسیده و هزار نفر تعداد اندکی نیست که مغلوب شود. بر ما واجب است که برای احقاق حق قیام کنیم و مردم را بدان بخوانیم و همه را به حق واداریم (ابن خلدون، العبر، ۵/ ۱۸۸). عبدالله بن یاسین در زمان آغاز جنبش مرابطون به فراست دریافت که تحقق اهداف جنبش بدون بهره مندی از توان و استعداد نظامی سایر نیروها و تجمع قدرت آنها امکان‌پذیر نیست. از این رو رهبری نظامی جنبش را بر دوش ابوبکر بن عمر برادر یحیی لمتونی گذاشت و خود رهبری شاخه دینی را بر عهده گرفت.

به بار نشستن جنبش نیازمند برخورداری از منابع مالی است. از این رو ابن یاسین، سجلماسه را به عنوان نخستین هدف نظامی خود برگزید. زیرا این شهر بزرگترین ایستگاه تجاری و دروازه صحرا بود که بازرگانان به آنجا می‌آمدند و و کالاها و مال التجاره خود را در معرض فروش قرار می‌دادند. سیطره بر درآمدهای تجاری این شهر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

سبب می‌شد تا صنهاجیان تلاش و جدیت بیشتری از خود نشان دهند. او با تسخیر این شهر تعداد زیادی را به قتل رساند (بکری، ۸٦۱/۲) و زیرکانه به منظور شرعی‌سازی میل خود برای بهره مندی از درآمدهای زناتی به صدقه به عنوان یکی از ارزش‌های فقه اسلامی تمسک جست و در حرکت برای تسخیر نواحی و شهرها به پیروانش اجازه داد تا از مردم ساکن در مسیر، صدقه بگیرند (ابن خلدون، العبر، ۱۸۸/۵). ابن یاسین با این اقدام ضمن بسیج منابع مالی، امکان تداوم جنبش را نیز فراهم ساخت.

طبق اصول نظریه بسیج منابع تنوع قومی ابزاری در دست نخبگان قومی است تا از آن طریق به بسیج مردم دست بزنند و منافع گروه‌های مختلف قومی را هماهنگ کنند و برای کسب قدرت بیشتر رفتارشان را مشروعیت ببخشند. در واقع می‌توان گفت یکی از شرط های موفقیت جنبش های قومی تمایل نخبگان گروه‌های قومی مسلط برای مشارکت در قدرت با رهبران گروه‌های قومی‌خواهان قدرت است (کریمی، ۱۵۲–۱٤۸). این سنخ از منطق کنشگری سیاسی را می توان در مورد رهبران جنبش مرابطون شناسایی کرد. ابن یاسین در ابتدای جنبش، سجلماسه، که متعلق به امرای بنی وانودین از قبیله مغراوه بود، را تسخیرکرد. بر اساس گزارش منابع در این برهه از زمان ابومحمد وکاک لمطی، که در روایت ابن خلدون به عنوان رابط بین ابوعمران فاسی و عبدالله بن یاسین آمده‌است، به واسطه ظلم و ستم امرای بنی وانودین از مرابطون یاری خواست (ابن خلدون، العبر، ۱۸۸/۵). ابومحمد اندک زمانی پس از قدرت‌گیری جنبش مرابطون توانست از مشارکت در قدرت و ثمره های آن بهره‌مند شود. دومین هدف ابن یاسین بعد از سجلماسه فتح سوس بود. مرابطون در ابتدای فتح سوس منهزم شدند و رهبر شعبه مذهبی خود یعنی ابن یاسین را در جنگ از دست دادند. بلافاصله سلیمان بن عدو جانشین او شد و در نهایت موفق شدند با یک تجدید قوا توسط ابوبکر بن عمر آنجا را تسخیرکنند. به نظر می‌رسد ابوبکر با انگیزه‌ای دینی بعد از آن که دو رکعت نماز خواند از خداوند حمایت و یاری طلبید تا در تسخیر سوس و کشتار هم دینان شیعی مذهب خود توفیق یابد. پس از تسخیر سوس نیز او تعداد زیادی از شیعیان را به قتل رساند (السلاوی، ۱۰۸/۱).

تنوع قومی ابزاری است تا از آن طریق نخبگان به بسیج قومی دست بزنند و ضمن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

هماهنگ کردن منافع گروه‌های قومی مختلف برای کسب قـدرت بیشـتر، رفتارشـان را مشروعیت ببخشند. به تعبیر دیگر رهبران و نخبگان قـومی از گـروه‌هـای فرهنگـی بـه عنوان مکان‌هایی برای بسیج توده ای حامیان و هواداران استفاده می‌کنند. ابوبکر بن عمر نیز به خوبی از این نقش هماهنگی گروه‌های قومی در تحقق آرمان‌های سیاسـی خـود بهره برد. مؤید این امر استفاده ابوبکر بن عمر از نیروی بربرهای مصمودی بود. پـس از آن که ابوبکر بن عمر و بربرهای صنهاجی بر سوس سیطره یافتند قبایل مصموده انـدک اندک به اتحادیه صنهاجی‌ها پیوستند و در قوای آن ها شرکت کردند. مصامده مجمـوع قبایل بزرگی بودند که بیشتر بر مغرب اقصی مسلط بودند. البته در ایـن مـدت ریاسـت همواره با صنهاجیان بود. این سیاست مرابطون در تـداوم و گسـترش قـدرت خـود از طریق بهره‌مندی از توان سایر قومیت‌ها در زمان تأسیس دولت مرابطی یعنـی حکومـت یوسف بن تاشفین نیز ادامه پیدا کرد. چنانکه او نه تنها مصمودی‌هـا بلکـه جنگجویـان نصرانی و سودانی را نیز به خدمت گرفت (مونس، ۲٤٥-۲٤۳)

جنبش اجتماعی مرابطین که از زمان یحیی بن عمر و با هدف کسب قدرت و تسلط بر مغرب اسلامی آغاز شده‌بود، در زمان ابوبکر بن عمر پایان یافت و از زمـان یوسـف بن تاشفین تبدیل به نهاد حکومتی شد. بر همین اساس بیشتر منابع موسس این سلسـله را یوسف بن تاشفین از عموزادگان و فرماندهان ابوبکر می‌دانند. در رابطه با نحوه روی کار آمدن وی اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند با مرگ ابـوبکر، یوسـف کـه از فرماندهان بزرگ وی و فاتح سوس بود با توجه به تمایل طوایف مرابطی بـه جانشـینی ابوبکر رسید (ابن تغری بردی، ۵۰۰/۱؛ ابوالفدا، ۲٦۹؛ ابن کثیر، ۸۷) . امـا ابـن خلـدون نظری متفاوت درباره جانشینی او دارد. او می‌گوید ابوبکر بن عمر در حـین فتوحـات، وقتی به مغرب بازگشت و یوسف بن تاشفین را دید، به توصیه همسرش، زینب که بـه یوسف متمایل بود، خود را کنار کشید و یوسف جانشین او شد (ابـن خلـدون، العبـر، ۱۹٤/۵). بدین ترتیب جنبش اجتماعی مرابطون پایان یافت و زمان یوسف یـن تاشـفین دوره گذار از جنبش اجتماعی به نهاد حکومتی بود.

نتیجه

قـرن چهـارم هجـری دوره فروپاشـی حکومـت ادریسـیان در مغـرب اسـلامی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

قدرت‌گیری مسیحیان در اسپانیا بود. در همین شرایط قبایل بربر از فرصت سقوط ادریسیان بهره برده و به منازعه قدرت با یکدیگر برخاستند. این منازعه قبایل بربر بر سر قدرت و فقدان تمرکز سیاسی در مغرب، جهان اسلام را با خطر تسلط و قدرت روزافزون مسیحیان مواجه ساخت. در این شرایط جنبش اجتماعی مرابطان در قرن پنجم شکل گرفت و از فروپاشی حاکمیت اسلامی بر اندلس و مغرب اقصی جلوگیری کرد. از این رو در این مقاله برای تبیین نقش پر اهمیت جنش اجتماعی مرابطون از نظریه بسیج منابع استفاده شده‌است. بر اساس نظریه بسیج منابع کارگزاران و رهبران جنبش‌های اجتماعی نخبگانی هوشمند هستند که با رویکردی عقلانی و محاسبه هزینه و فایده به طراحی سیاست های جنبش می‌پردازند. بر اساس این مدل شرط لازم و اولیه شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی وجود نارضایتی در میان جامعه محل بروز جنبش است. البته این نارضایتی شرط کافی نیست. زیرا تحقق آرمان‌های سیاسی جنبش منوط به بسیج سایر منابع در یک فضای نامتمرکز سیاسی است. تشکیل سازمان اجتماعی و ائتلاف قدرت با سایر رهبران سیاسی مهمترین مصادیق این بسیج منابع است.

از کاربست این مدل در تبیین جنبش مرابطون چنین بر می‌آید که جنبش مرابطی در فضای نارضایتی قبایل صنهاجی از تسلط زناتی‌ها شکل گرفت. این نارضایتی رهبران مرابطی را به پذیرش آرمان استقلال سیاسی و خودمختاری رهنمون ساخت. یحیی بن عمر، عبدالله بن یاسین و ابوبکر بن عمر رهبران جنبش مرابطون، هوشمندانه از خلاء قدرت و ساختار نامتمرکز سیاسی مغرب بهره برده و شروع جنبش مرابطون را کلید زدند. آنان به فراست دریافتند صرف نارضایتی سیاسی صنهاجی‌ها برای تحقق آرمان‌های جنبش کفایت نمی‌کند. از این رو به بسیج آن دست از منابع قدرت که به تحقق آرمان‌ها و اهداف جنبش یاری می‌رساند همت گماردند. مهمترین این منابع نیروی شور و تعصب مذهبی، خشونت و خلوص بدوی، تشکیل سازمان اجتماعی رباط، بهره‌مندی از منابع مالی شهرهای تجاری همچون سجلماسه و ائتلاف قدرت با بربرهای مصمودی بود. جنبش مرابطون با بسیج این منابع در نهایت موفق به کسب قدرت و استقلال سیاسی شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

منابع

ـ ابن ابی زارع، علی بن عبدالله، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار الملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس*، اوپسالا (سوئد)، نشر دارالطباعه المدرسیه، ۱۸٤۳.

ـ ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه حسین روحانی و حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲-۱۳۷٤.

ـ ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره فی الملوک مصر و القاهره*، قاهره، وزاره الثقافه والارشاد القومی، الموسسه المصریه‌العامه، ۱۹۷۲.

ـ ابن خلدون، *مقدمه*، ترجمه پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳٦۲.

ـ ــــــــــــ، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱-۱۳٦۳.

ـ ابن رقیق، ابراهیم بن قاسم، *تاریخ الافریقیه المغرب*، قاهره، نشر دارالفرجانی للنشر و التوزیع، ۱٤۱٤.

ـ ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، بیروت، مرکز الشرق الاوسط الثقافی، ۱٤۲۸.

ـ ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، *المختصر فی اخبار بشر*، مصر، تحقیق محمد عبداللطیف الخطیب، ۱۳۲۵.

ـ ابن وردی، عمر بن مظفر (زین الدین)، *تاریخ ابن الوردی*، بیروت، نشر دارالکتب العمیه، ۱٤۱٦.

ـ باتامور، تام، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر کیهان، ۱۳٦۸.

ـ باسورث، کلیفورد ادموند، *سلسله‌های اسلامی جدید* (راهنمای گاهشماری و تبار شناسی)، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.

ـ بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی*، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نی، ۱۳۹۲.

ـ بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، *المسالک و الممالک* (بکری)، تحقیق اندری فری، بیروت، نشر دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

ـ پاک آئین، محسن، *تاریخچه محبت اهل بیت (علیهم السلام) در آفریقا و اروپا*، تهران، نشر فرهنگ سبز، ۱۳۹۰.
ـ تونیس، فردیناند، *گماینشافت و گزلشافت*، چاپ شده در جامعه‌ی سنتی و جامعه‌ی مدرن، ویراسته مالکوم واترز، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱.
ـ حورانی، آلبرت، *تاریخ مردمان عرب*، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۸٤.
ـ خشنی، محمد بن عبدالسلام، *طبقات علما آفریقیه*، چاپ اول، قاهره، مکتبه المدبولی، ۱۹۹٤.
ـ خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، به تلاش محمد دبیر سیاقی، تهران، نشر خیام، ۱۳۸۰.
ـ ذهبی، شمس الدین، *تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت، دارالکتاب العربی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ۱٤۰۷.
ـ ذهبی، محمد بن احمد، *العبر فی خبر من غبر*، دایره المطبوعات و النشر فی الکویت، الکویت، ۱۹٦۱-۱۹٦۰.
ـ رشید الدین فضل الله، *جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، تصحیح محمد روشن، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۲.
ـ روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸٤.
ـ السلاوی، احمد بن خالد الناصری، *الاستقصاء لاخبار الدول المغرب الاقصی*، چاپ اول، بی جا، بی تا.
ـ شهیدی پاک، محمد رضا، *تاریخ تحلیلی مغرب*، قم، انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۸۹.
ـ شهیدی پاک، محمد رضا، *تحول اندیشه فلسفی ـ کلامی در دوره مرابطین*، مجله تاریخ اسلام، شماره ۸، ص ٤۵ ـ ۷۰، ۱۳۸۰.
ـ غنیمی، عبدالفتاح، *موسوعه المغرب العربی*، چاپ اول، قاهره، مکتبه المدبولی، ۱۹۹٤.
ـ قاضی عیاض، ابوالفضل بن عیاض بن موسی، *تراجم اغالبه*، تحقیق محمد الطالبی، چاپ اول، تونس، انتشارات مطبعه الرسمیه للجمهوریه التونسیه، ۱۹٦۸.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]

ـ کریمی، علی، *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی تنوع قومی*، تهران، نشر سمت، ۱۳۹۶.
ـ مراکشی، عبدالواحد، *المعجب فی تلخیص اخبار مغرب*، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالفکر العلمیه، ۱٤۱۹.
ـ مزاری، آغا، *طلوع السعد السعود فی اخبار وهران و الجزائر و الاسپانیا و فرنسا الی اواخر القرن التاسع عشر*، تحقیق یحیی بو عزیز، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰.
ـ مونس، حسین، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سمت و بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.
ـ ناصری طاهری، عبدالله، *فاطمیان در مصر*، قم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
ـ ــــــــــــــــ ، *مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
ـ نویری، احمد بن عبدالوهاب، *نهایه الارب فی فنون الادب*، قاهره، وازرت الثقافه و الارشاد القومی، بی‌تا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.1.5]